

دو فصلنامه بین المللی تحقیقات حقوق قضایی

License Number: ۸۶۲۲۷ Article Number: ۷۲۵۳۰۱۰۰۲ ISSN-P: ۲۷۱۷-۱۱۳۲

بررسی فقهی مساله پیوند اعضا از مبتلایان مرگ مغزی

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۷/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۰۳/۱۲)

علی زینلی^۱

دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی
واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

امیر فضلی

دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق
دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

چکیده

با گذشت بیش از نیم قرن از شروع نجات زندگی تعداد زیادی از بیماران با استفاده از اندامهای مبتلایان به مرگ مغزی، هنوز بین اندیشمندان حوزه های مختلف هم چون علوم پزشکی، دینی، حقوقی و ... در مورد موضوع مرگ مغزی اتفاق رای به وجود نیامده است. اختلاف دیدگاه صاحب نظران و متخصصان بویژه پزشکان و علمای دین درباره تعیین زمان خروج روح از بدن و تعریفی از مرگ که متفق بر آن باشند، مهمترین چالشی است که سایر جزئیات را تحت تاثیر قرار داده است. هدف از نگارش این مقاله بررسی فقهی حکم برداشت اعضا از بیمار مرگ مغزی است. در این مقاله سعی شده است با تعاریفی که از حیات و مرگ ارائه می‌دهیم، وضعیت بیمار مرگ مغزی را روشن سازیم. همچنین با بررسی ادله موافقان و مخالفان پیوند عضو و نقد ادله مخالفین، به این نتیجه می‌رسیم که برای استفاده از اندام های مبتلایان به مرگ مغزی منعی فقهی وجود ندارد. در آخر نیز آرای تعدادی از مراجع عظام تقلید در تایید و رد پیوند عضو با هدف گسترش دید خوانندگان نگاشته شده تا با مطالعه این اثر از ابتدا تا انتها، تمام ادله را به فراخور بضاعت در این اثر مشاهده کنند.

واژگان کلیدی: مرگ مغزی، حیات، پیوند عضو، فقه

^۱ نویسنده مسئول

مقدمه

انسانها از دیر باز در فکر پیوند عضو بوده اند. حتما در داستانها، فیلمها و افسانه های کهن با موجوداتی خیالی که ساخته و پرداخته پیشینیان میباشند، آشنا هستید؛ که دارای تنی شبیه به تن حیوانات مختلف و گاهی بصورت موجودی با سر انسان روی تن حیوان بوده اند. مجسمه ابوالهول در مصر گویاترین نمونه این موجودات است. همچنین از زمان های دور، اندیشه جایگزینی و پیوند عضو از کار افتاده، به وسیله اعضای مصنوعی یا عضو طبیعی سالم انسانهای تازه در گذشته، وجود داشته است؛ مثلا در موزه "لوور" پاریس ظرفی وجود دارد که متعلق به چهار قرن قبل از میلاد مسیح است و معلولی را با یک ساق پای چوبی نشان میدهد یا در تابلوی نقاشی ای که در موزه "پرادو" مادرید نگه داری میشود، صحنه ای از شهر دمشق در قرن سوم پس از میلاد طراحی شده است که پزشکان در حال پیوند پای یک سیاه پوست مرده به بدن سفید پوستی هستند که با پای له شده در حال مرگ است. مسلمانان نیز در عصر تیموری برای اولین بار موفق به پیوند بینی قطع شده شخصی شدند و به دنبال آن جهان غرب جراحی پلاستیک را از مسلمانان فرا گرفت. با جهانی شدن پیوند اعضا، یکی از مسائلی که امروزه وارد حوزه فقه شده و اذهان فقها را مشغول ساخته، مسئله مرگ مغزی است که بخاطر نقش آن در مساله پیوند عضو و ارتباط حیات و مرگ انسانها با آن، اهمیتی دو چندان یافته است. اما آنچه باعث شده تا این موضوع در فقه مطرح شود، تعیین زمان مرگ متوفی است، چرا که این اعضا را تنها از افرادی میتوان برداشت که مرده محسوب شوند. باید به این نکته توجه داشت که نگارنده در این پژوهش به هیچ عنوان قصد صدور حکم نهایی را ندارد؛ بلکه هدف، تبیین دیدگاه فقها نسبت به این مساله با استفاده از بررسی آرای آنهاست. سوالاتی که در این پژوهش به دنبال پاسخ به آن هستیم: ۱. دیدگاه کلی فقهای معاصر نسبت به مسئله مرگ از جهت تعریف و ملاکهای آن چیست؟ ۲. آیا از نظر فقهی، مرگ مغزی، مصداقی از مرگ است؟ ۳. چه مواردی بعنوان مجوز برداشت عضو و چه مواردی بعنوان برداشت عضو از بدن انسان زنده و مرده مطرح شده است؟

بخش اول: تعریف مرگ و حیات

۱. مرگ

مفهوم لغوی: مرگ مفهومی ضد حیات و زندگانی است [۱، ۲، ۳]؛ باطل شدن قوت حیوانی و حرارت غریزی، فنای حیات و نیست شدن زندگانی و از گیتی رفتن نیز گفته شده است. [۴] در قرآن کریم نیز از کلمه توفی در قبض روح محض استفاده شده که به معنای گرفتن چیزی به صورت کامل و بی کم و کاست است. [۵] همچنین در جای دیگر زهوق روح یا خروج نفس از بدن را موت گفته اند. [۶]

مفهوم اصطلاحی: عبارت است از جدایی و قطع تعلق روح از بدن، قطعی و غیر قابل بازگشت. [۷] این جدایی به خاطر استکمال روح و عدم نیاز به بدن است [۸] و گاه به خاطر فساد بدن و موضوعی است که روح به آن تعلق می گیرد؛ بنابراین ارتباط میان روح و بدن ارتباطی تقابلی است. [۹]

۲. حیات

مفهوم حیات: حیات انسانی با تعلق گرفتن روح به بدن حاصل می شود، ولی حیات سلولی هیچ ارتباطی

با آن ندارد. زیرا قوام انسانیت انسان به روح اوست نه به بدنش، اگرچه بدنی کامل و سلولهایی زنده داشته باشد.

از برخی روایات بر می آید که انسان دارای دو روح یا دو حیات است؛ روح یا حیاتی که از صلب و رحم پدران و

مادران رسیده است و روحی که روح حیات و بقا نامیده می شود و گاه از آن به روح عقل یاد می کنند. مالک حیات

انسان، وجود ارتباط میان این روح عقلی با بدن حاکی از حیات نیست. [۱۰] همچنین حیات را بعنوان قوه نمو، حس، عقل و شعور نیز معرفی کرده اند. [۱۱]

این مفهومی کلی از حیات است؛ اما از نظر فقه دو نوع حیات وجود دارد که عبارتند از: حیات مستقر و حیات غیر مستقر که به دلیل تاثیر آنها بر ابواب فقهی ای نظیر ارث، وصیت، جنایت، ذبح و تذکیه همیشه مورد توجه فقها قرار داشته اند.

مفهوم حیات مستقر: حیات به لحاظ لغوی به معنای زنده بودن و دارا بودن حرکت و حس است. [۱۲] و مستقر (اسم مفعول ثالثی مزید) به معنای استقرار یافته، تثبیت شده و پایدار است [۱۳] لذا حیات مستقر به نوعی از زنده بودن اطلاق می گردد که قالبی پایدار و تقریباً تثبیت یافته دارد. در واقع، حیات مستقر حالتی از زندگی طبیعی است به گونه ای که اندامهایی مانند مغز و قلب به صورت خودکار قادر به انجام وظائف خویش می باشند اگرچه فرد با بیماری صعب العلاج یا کشنده ای روبرو باشد که به تدریج موجبات مرگ او را فراهم سازد ولی اکنون زندگی طبیعی دارد به همین دلیل است که در گزاره های فقهی حداقل یک روز حرکت و ادراک یا نطق اختیاری از نشانه های این نوع حیات معرفی شده است. [۱۴]

مفهوم حیات غیر مستقر (زندگی ناپایدار): حالتی از مرگ و زندگی است که در آن روح هنوز به طور کامل از بدن خارج نشده است اما توانایی تدبیر بدن را به طور برگشت ناپذیر از دست داده و یا به سرعت در حال از دست دادن است. فقها نشانه های متفاوتی را برای حیات غیر مستقر ذکر کرده اند. که زنده بودن کمتر از یک روز، از بین رفتن ادراک، شعور، نطق و حرکت اختیاری و تشخیص عرف و... از جمله آنها است. [۱۴] در تعریفی دیگر حیات غیر مستقر قرار گرفتن فرد در وضعیتی است که بخاطر صدمات جسمانی وارد شده بر وی و شرایط بدنی حاصل از آن، دیگر امکان بازگشت حیات وی وجود ندارد و مرگ وی در فاصله ای اندک و به زودی قطعی خواهد شد. [۱۵]

بخش دوم: موضع گیری فقها نسبت به حیات بیمار دچار مرگ مغزی

به طور کلی دو نوع جهت گیری در میان فقها نسبت به مرگ مغزی و برداشت اعضای حیاتی از فرد دچار مرگ مغزی به چشم میخورد:

الف) بیمار دچار مرگ مغزی تا زمانی که ضربان قلب وی وجود دارد، در حکم زنده است و لذا برداشت اعضای حیاتی بدن وی جایز نیست.

ب) بیمار دچار مرگ مغزی، از برخی جهات در حکم میت است و لذا برداشت اعضای حیاتی بدن وی با وجود یک سلسله شرایط جایز است. [۱۶] حال ادله و نحوه استدلال این دو گروه بررسی میشود.

ادله گروه اول: ۱. با توجه به اینکه از سوی شارع اصطلاح خاصی برای مفهوم موت و حیات وضع نشده است و همان نفس مفهوم عرفی موت مدنظر است [۱۷] و معیار موضوعات در این گونه احکام، عرف عام است، لذا تشخیص مفهوم مرگ هم مثل سایر موضوعات عرفی با عرف است. و ممکن است از کار افتادن مغز نزد پزشکان مرگ تلقی شود، ولی نزد عرف عام مرگ محسوب نشود. [۱۸] و در مرگ مسلم، با بقای حیات حیوانی و کار کردن دستگاه تنفس و گردش خون، چون در عرف زنده محسوب میشود، در شرع جایز نیست کاری انجام داده شود که بمیرد، مگر در مواردی که بطور قطع معلوم شود که این وضع بیش از یکی دو ساعت ادامه نخواهد داشت و اعضا هم، پس از مرگ قابلیت پیوند نخواهد داشت و یک مسلمان دیگر هم که در حال مرگ است، به دلیل نبود آن عضو خواهد مرد. [۱۹]

در همین رابطه، مجمع فقه اهل بیت (س) اعلام نظر کرده است: میزان مرگ این است که نبض عادی و قلبی که شخص به وسیله آن ادامه حیات میدهد، برای همیشه از حرکت باز ایستد؛ وقتی انسان به این مرحله رسید، مرده است و حرکت دادن قلب او توسط دستگاه الکترونیکی مصنوعی باعث صدق زنده بر او نمیشود. البته اگر با تنفس مصنوعی و یا با کمک دستگاه، خود قلب به کار افتد یا آنکه قلب مصنوعی را جایگزین قلب او کنند و به زندگی ادامه دهد، در اینصورت زنده است. [۲۰]

۲. با توجه به اینکه مفهوم موت عبارت از مفارقت روح از جسد است و در حالت مرگ مغزی، شک در حصول این مفارقت وجود دارد و بر اساس روایات و حکم عقل در صورت نبود یقین به وقوع مرگ باید صبر شود تا احراز یقینی موت حاصل گردد؛ بنابراین باید به اماراتی تمسک کرد که موجب یقین به مرگ بشود و در حالت مرگ مغزی، تا زمانی که ضربان قلب و گردش خون و فعالیت اندامهای بدن، ولو با کمک دستگاه های حمایت کننده وجود دارد، شک به وقوع مرگ وجود دارد و در این حالت، توقف ضربان قلب و گردش خون است که به مرگ یقین میکند. [۱۸]

۳. از یک سو، حکم موت زمانی جاری میشود که بدن سرد شده باشد [۲۱] و از سوی دیگر برخی فقها [۱۸] در مساله ذبح قائلند: تا قبل از سرد شدن ذبیح، جایز نیست که قسمتی از بدن وی قطع شود، در حالیکه پزشکان قائلند: در صورتی اعضا جهت پیوند مناسب است که در حال حرارت و قبل از سرد شدن بدن جدا شود که با دو حکم بالا سازگار نیست. [۲۱]

۴. با توجه به معنای مفارقت روح از جسد که انقطاع تصرف روح در جسد است، لذا حقیقت این مفارقت زمانی حاصل میشود که هیچ عضوی از روح متاثر نباشد و هیچ صفت حیاتی در هیچ یک از اعضا باقی نماند و حکم به موت زمانی میتوان داد که تمامی امارات حیات معدوم شده باشد. [۲۲]

۵. اعتقاد پزشکان مبنی بر حالت موت داشتن مرگ مغزی و برگشت ناپذیری حیات فرد، اگرچه حالت قطع دارد، ولی این قطع و یقین در ذات خود یقینی علمی نیست؛ بلکه طمانینه و اطمینان نفسی حاصل از شرکت تجارب مکرر است و یقین تدریجی نام دارد و از نظر شریعت اسلامی این چنین دلیل پزشکی اعتبار ندارد. [۲۳] در میان دلیلهای قائلان این نظر، دو مبنا را بعنوان اصلی ترین مبانی میتوان مدنظر قرار داد که عبارتند از مفهوم عرفی مرگ و یقینی بودن وقوع آن است و چون در حالت مرگ مغزی، بخاطر وجود ضربان قلب و گردش خون، نه عرف آن را بعنوان مرگ میشناسد و نه یقین به وقوع مرگ وجود دارد، لذا چنین بیماری حکم زندگان را خواهد داشت.

ادله گروه دوم: ۱. آیت الله خامنه ای از جمله فقهای هستند که حکم به جواز برداشت عضو از بیمار دچار مرگ مسلم مغزی در حالتی که نجات نفس محترمه ای موقوف بر این کار باشد داده اند. [۱۸] همچنین ایشان معتقدند گاهی ممکن است حرکات و ضربان قلب فردی که به شدت آسیب دیده و در آستانه مرگ قرار گرفته، موقتی باشد و در حقیقت تمام شده به حساب آید اما نمیتوان گفت که مرده است و روح ندارد. بنابراین همانگونه که زدن قلب جنین در دو ماهگی نمیتواند دلیل ولوج روح باشد، صرف ضربان قلب در انتهای زندگی نیز دلیل وجود روح نخواهد بود. [۲۴]

۲. آیت الله مکارم شیرازی در پاسخ به سوالی مبنی بر برداشت عضو از افراد دچار مرگ مغزی به وجود دو شرط اساسی در این باره اشاره کردند که یکی، اطمینان به بازگشت پذیر بودن حیات و دیگری متوقف بودن نجات جان انسان بر این کار بود. [۱۶]

۳. آیت الله نوری همدانی در دیداری که با متخصصان علوم پزشکی در مورد مرگ مغزی داشتند بیان کردند: به فکر بنده، مرگ با از کار افتادن مغز محقق میشود نه قلب. قلب تلمبه ای است که کار خودش را در سایه فعالیت مغز انجام میدهد؛ این مغز است که مرکز فرماندهی بدن است. این مغز است که قلب را به کار انداخته و سایر اعضا را به کار انداخته، پس اگر مغز از کار افتاد، ولو چند لحظه بعد هم قلب تپش دارد، مرگ به همان از کار

افتادن فعالیت مغز حاصل میشود... حال آیا از نظر اسلام با از کار افتادن مغز شخص مرده

تلقی میشود یا با از کار افتادن قلب؟ فکر میکنم با از کار افتادن مغز است. [۱۶]

۴. آیت الله سید آصف محسنی با استناد به پیشرفتهای پزشکی و تجربیات پزشکی در زمینه تعویض قلب با قلب دیگری به وسیله پیوند یا استفاده از قلب مصنوعی در حالی که حیات فرد استمرار خواهد داشت و تمام مقومات شخصیتی وی ثابت باقی می ماند و نیز با توجه به اینکه توقف قلب لزوماً منجر به مرگ نخواهد شد، این نتیجه را میگیرد که مرگ قلب، مرگ شخص نیست و در مقابل چون مرگ مغز، لزوماً و ضرورتاً به مرگ شخص منجر میشود و برای مغز نیز جانشینی وجود ندارد، مرگ مغز را مرگ فرد میدانند. [۲۵]

۵. در یکی از مصوبات چهارمین نشست شورای مجمع فقه اسلامی که در جده عربستان تشکیل شد، این مسئله مطرح شد که مرگ شامل دو حالت میشود و حالت اول آن مرگ مغزی است که در آن مغز بطور کامل از کار می افتد و به لحاظ پزشکی فعالیت آن برگشت پذیر نیست و حالت دوم آن، توقف کامل قلب و دستگاه تنفس است که به لحاظ پزشکی برگشت پذیر نباشد. [۲۶]

با توجه به مطالب ذکر شده ملاحظه میگردد که در موضوع شناسی مسئله مرگ، علاوه بر بعد عرفی به بعد پزشکی نیز توجه میشود و شخص فقیه برای تبیین مسئله از این ابزار بهره میگیرد.

بخش سوم: اقسام پیوند اعضا

۱. پیوند اشیای خارجی: اشیای مصنوعی پیوند به انسان، دو صورت دارند: یا بصورت متحرک و قابل انفکاک از بدن میباشند که اکثر موارد پیوند اشیای مصنوعی را در بر میگیرد. در چنین پیوندهایی از نظر شرعی اشکالی بنظر نمیرسد. صورت دیگر، پیوند اعضای مصنوعی به انسان بصورت ثابت در بدن شخص بیمار است؛ در بکارگیری اعضای مصنوعی ثابت نیز اشکالی به چشم نمیخورد، مگر در مورد به کار گیری پروتزهای مصنوعی دندان که از طلا ساخته شده اند. میان فقها در این مسئله اختلاف نظر وجود دارد، زیرا آنچه شرعاً بر مردان حرام است، زینت به طلا و استفاده از پوشش طلا است. برخی دیگر از فقهای امامیه، چون عنوان زینت یا پوشش طلا را در مورد استفاده از دندان طلا یا روکش طلا صادق میدانند، فتوا به جواز استعمال داده اند. [۲۷]

۲. پیوند اعضای حیوانات به انسان

عضو پیوندی گاهی اوقات از اعضای حیوان نجس العین و گاهی اوقات از بدن حیوان غیر نجس العین برداشته میشود. در خصوص پیوند از اعضای حیوان غیر نجس العین باید گفت آنچه که میتواند مانعی برای اینگونه پیوند فرض شود، نجاست عضوی است که به بدن انسان پیوند زده میشود. از این جهت، اگر عضو پیوندی پس از ذبح شرعی، قطع شود، در اینصورت مانعی از حیث شرعی در خصوص طهارت عضو وجود نخواهد داشت. در خصوص پیوند از اعضای حیوان نجس العین باید گفت اشکالی در این پیوند وجود ندارد. زیرا: اولاً، عضو مذکور دارای جان شده ضمن اینکه از حالت مردار و نجاست مرداری نیز خارج میشود. ثانیاً، عضو مذکور، پس از حیات و جریان خون، تابع میزبان خود شده، لذا محکوم به حکم فرد جدید خواهد بود. ثالثاً، بر فرض قول به نجاست عضو پیوندی، چون زائل ساختن و قطع عضو، موجب حصول ضرر و مشقت برای گیرنده عضو است، میتوان با استناد به قواعدی چون لاضرر و نفی حرج، وجوب ازاله آن عضو برای نماز را ساقط دانست. [۲۸]

پیوند اعضای انسان به انسان که خود به دو قسم تقسیم میشود:

۱. پیوند از انسان زنده به انسان زنده. ۲. پیوند از انسان مرده به انسان زنده قسم اول به دلیل اینکه موضوع بحث مرگ مغزی نیست کنار می‌رود؛ اما جواز یا عدم جواز پیوند اعضا در قسم دوم موافقین و مخالفین دارد.

حال به بررسی ادله موافقین می پردازیم.

اول: قاعده تسلیط

بررسی: یکی از قواعد مهم فقه اسلامی قاعده تسلط، تسلیط یا سلطنت است. به طور اجمالی می توان گفت طبق این قاعده انسان این حق را دارد که آزادانه در جان، مال و حقوق خویش هرگونه تصرفی را که مخالف صریح شرع

یا قانون نباشد، انجام دهد و کسی حق منع او را از چنین تصرفاتی ندارد.

برخی فقها بر اساس قاعده تسلیط، نظریه سلطنت انسان بر اعضای بدن خویش را مطرح کردند. ایشان معتقدند هر

انسانی بر نفس خود تسلط دارد و امور مربوط به آن در اختیار اوست. [۱۷]

دوم: روایات

بررسی: دلیل دیگر موافقان برداشت عضو از بدن مردگان به منظور پیوند به بیماران مسلمان و نجات جان آنان است. روایاتی که در آنها به شکافتن بدن مادری که مرده و فرزند در شکمش زنده مانده و یا روایاتی که به قطعه قطعه کردن جنین مرده در شکم مادر امر شده است.

روایت اول: علی بن یقظین می گوید از امام کاظم(س) سوال کردم که زنی می میرد و فرزندش در شکم او تکان می خورد، فرمود برای نجات فرزند شکم زن شکافته و طفل او خارج شود. [۲۹]

روایت دوم: از امام صادق(س) سوال شد زنی که میمیرد و فرزندش در شکمش تکان میخورد آیا شکم زن شکافته و فرزند خارج می شود؟ حضرت فرمود: بله و سپس شکم مادر دوخته می شود. [۲۹]

روایت سوم: از امام صادق(س) نقل شده که امیرالمومنین(س) فرمود: اگر زنی بمیرد و در شکم او طفلی باشد که حرکت می کند و بییم تلف شدن آن طفل در شکم مادر می رود، شکم مادر باید شکافته و فرزند خارج گردد و نیز سوال شد درباره زنی که جنین در شکم و می میرد و بییم هلاکت مادر نیز در میان است، حضرت علی(س) فرمود: در صورتی که زنان یاری نکنند، مرد میتواند دست خود را داخل کرده و جنین را قطعه قطعه و خارج سازد. [۳۰]

و روایات دیگری نیز وجود دارد [۲۹] که دلالت بر وجوب شکافتن و یا قطع اعضای بدن مردگان مسلمان به منظور حفظ جان مسلمان دیگر دارد؛ لذا از این روایات که برخی صحیح و برخی موثق و برخی دیگر مرسله هستند و از نظر دلالت نیز آنچنان واضح اند که علامه حلی به استناد این روایات جواز شکافتن شکم مادر را برای نجات فرزند به فقهای امامیه نسبت داده است. [۳۱]

سوم: اصله الاباحه

بررسی: دلیل دیگری که می توان بر جواز نگهداری به قصد پیوند ارائه کرد، اصله الاباحه است. این اصل میگوید هرگاه در حلال یا حرام بودن چیزی شک وجود داشته باشد حکم به حلیت میشود. البته منظور از اباحه همان اباحه شرعی است نه عقلی. در هر حال بعد از ورود اوامر و نواهی شرعی، مادامی که نهی دیگری وارد نشده باشد و یا وارد شده، اما به مکلف نرسیده باشد، اصل اباحه، اجرا شده و حکم به حلیت امور و اشیاء میشود. بر اباحه

شرعی دلایل متعددی از کتاب و سنت وارد شده است. از قرآن کریم به آیاتی مانند آیه ۲۹ و ۱۶۸ سوره بقره و آیه ۱۴۵ سوره انعام استناد شده است. از سنت نیز روایات متعددی، حجیت و ارزشمندی آن را ثابت میکند: <<صحیحہ عبد اللہ بن سنان از امام صادق (س) قال: کل شی فیہ حلال و حرام فهو لک حلال ابدًا حتی تعرف الحرام منه>> و نیز مرسله صدوق از <<امام صادق (س) قال: کل شیء مطلق حتی یرد فیہ نهی>> البته گروهی از علما مانند صاحب جواهر به سیره و حکم عقل نیز متوسل شده اند. برخی نیز اصاله الاباحه را تنها در شبهات موضوعیه معتبر دانسته و پاره ای نیز توقف کرده اند. بنابراین چون دلیلی بر منع پیوند عضو از جانب شارع نرسیده بنابر اصاله الاباحه پیوند عضو مجاز میباشد. [۳۲]

چهارم حکومت ادله عناوین ثانویه بر سایر ادله

بررسی: از جمله ادله ای که دیدگاه عدم جواز را مساعدت میکند حرمت تغییر خلقت الهی، حرمت هتک و خوار کردن مومن، حرمت مثله، حرمت ظلم و حرمت انتفاع از میت و... است. همه اینها از عناوین اولیه احکام هستند. از سوی دیگر عناوین ثانویه ای مانند ضرورت دلیل لا ضرر و نفی عسرو حرج، وجود دارد که به احکام تعلق می گیرد. [۳۲] اگر همین عناوین اولیه موجب عسر و حرج شوند یا ضرری را بدنبال داشته باشند یا در مقام اضطرار یا تقیه انجام شوند، در این موارد عناوین ثانویه عسر و حرج، ضرر، اضطرار و تقیه حاکم هستند و شدت عناوین ثانویه، احکام عناوین اولیه را تغییر می دهند. در مسئله قطع اعضای بدن مردگان به منظور پیوند به بیماران مسلمان نیازمند نیز، دلیل اضطرار از ابتدا مانع جعل عناوین اولیه مذکور در ادله فوق میگردد و در مواقع اضطرار به منظور نجات جان بیماران مسلمان اصلاً وجوب و حرمتی تحت عنوان وجوب حفظ و رعایت احترام مرده مسلمان و حرمت مثله ملاک ندارد، نه اینکه این عمل حرام بوده، لیکن بر اثر تعارض با واجب مهمتری به موجب قاعده تراحم و تقدیم اهم بر مهم مجاز شمرده شود. [۳۳]

پنجم اضطرار

بررسی: آیات اضطرار (سوره بقره/۱۷۳، انعام/۱۱۸-۱۱۹) است. در صورت اضطرار برای مضطری که از هلاکت بیم دارد، جایز است که عضو میت را بگیرد و در بدنش پیوند زند؛ زیرا اضطرار چنان که فقها فتوا داده اند خوردن عضو میت را جایز میکنند، به اولویت پیوند آن نیز جایز میباشد. در جواهر الکلام آمده است: اگر مضطر جز مرده آدمی نیابد، حلال است که رمق خود را با گوشت آن نگه دارد. [۳۴]

ششم قاعده تزاحم

بررسی: عمده دلیل موافقان برداشت اعضا از مردگان به منظور پیوند به بیماران مسلمان و نجات جان آنان، قاعده تزاحم است. تزاحم، عبارت است از تعارض دو حکم شرعی جعل شده از سوی شارع مقدس با تحقق ملاک هر دو حکم در مقام امتثال و عمل، با این بیان که غالباً هیچ مانعی از فعلیت یافتن هر دو حکم وجود ندارد، مگر عجز مکلف از امتثال هر دو حکم. تزاحم دارای اقسامی است؛ یکی از این اقسام، تزاحم بین مقدمه و ذی المقدمه است، در مواردی که فعل حرام مقدمه عمل واجبی باشد یا عمل به امر واجبی مستلزم عمل حرامی باشد، مانند موضوع مورد بحث. توضیح اینکه، از یک سو میبینیم مسلمان مومنی که از نارسایی قلبی رنج میبرد، در شرف مرگ است و نجات جان این مسلمان بر ما واجب است و تنها راه نجات این مسلمان برداشت قلب از بدن مرده مسلمان در دسترس است. از سوی دیگر میدانیم، قطع اعضای مردگان مسلمان مغایر با احترام مسلمان و در حکم مثله و حرام است. با مراجعه به مرجحات باب تزاحم، این نتیجه حاصل میشود که آن حکمی که اهمیتش بیشتر است، بر حکم دیگر مقدم است و حفظ جان مسلمان از اهم واجبات است. [۲۷]

هفتم مقدمه واجب بودن نگهداری عضو

بررسی: وجوب مقدمه می تواند دلیلی بر مشروعیت و بلکه وجوب نگهداری اعضا به قصد پیوند باشد. از این دلیل به عنوان مستند جواد نگهداری در صورتی می توان استفاده نمود که:

۱- نگهداری عضو، مقدمه عمل پیوند باشد، یعنی نگهداری اعضاء مقدمه انجام عمل پیوند قرار گیرد و در غیرصورت نگهداری، قدرت بر انجام عمل پیوند، وجود نداشته باشد. در این وضعیت، حکم مقدمه به ذی المقدمه نیز سرایت نموده و شامل آن نیز میشود؛

۲- در جایی که مقدمه واجب، عمل حرامی است، این امکان وجود داشته باشد که با پذیرش وجوب مقدمه واجب، حکم حرمت نیز به اباحه یا وجوب تبدیل گردد. [۳۲]

هشتم بنای عقلا: لزوم آینده نگری و تدبیر امور

بررسی: انسان های خردمند به حکم عقل، ملزم به تدبیر امور و آینده نگری هستند. با تحلیل اطلاعات و رصد کردن شرایط میتوان به این نتیجه رسید برخی مشکلات در آینده ای نزدیک می تواند انسان را از انجام اقدامات اساسی و ضروری باز دارد و او را دچار

مشکلات پیچیده تری نماید. از همین رو عقل سلیم حکم میکند با پیش بینی شرایط و انجام اقدامات لازم، موانع قریب الاحتمال را از پیش رو برداشته و شرایط مساعدی را فراهم آورد. این دلیل عقلی با روایات فراوان تایید شده است. نظر به آمار رو به فزونی نیازمندان به پیوند در آینده، این اصل که با روایات، تایید شده است حکم می کند برای حفظ حیات آنان از هم اکنون چاره اندیشی شود. نگهداری اعضا برای این نیازمندان، لازمه و ثمره تدبیر و آینده نگری است. [۳۲]

ادله مخالفین: اول، روایات دال بر تسریع دفن میت

بررسی: در کتب حدیثی، روایاتی مبنی بر عدم جواز تاخیر در دفن میت وجود دارد. این روایات، تاخیر در دفن میت را جایز نمی داند.

روایت اول: امام باقر(س) از رسول خدا(س) نقل فرمود: ای مردم، نبینم مردی را که فردی از خانواده اش شب مرده باشد و جنازه او را تا صبح نگاه دارد. نبینم کسی را که فردی از خانواده اش روز مرده باشد و جنازه او را تا شامگاه نگاه دارد. مرده هایتان را تا طلوع خورشید غروب آن نگه ندارید و در دفن آنها تعجیل کنید. [۲۹]

روایت دوم: امام صادق(س) از پدرش (س) نقل می کند: هرگاه شخصی مرد، در امر کفن و دفن او شتاب کن [۲۹].

اشکال: اول، این دلیل شامل مواردی میشود که جسد برای مدت طولانی در سالن تشریح بماند و اگر با صرف وقت اندک بتوان عضوی از بدن تازه گذشته را به بدن دیگری پیوند زد اشکالی وارد نخواهد بود. [۲۸] دوم، تاخیر اندک در دفن مرده با هدف عقلایی و با انگیزه نجات جان مسلمان نیازمند به پیوند و برداشت عضو از بدن مرده مسلمان با اذن قبلی او نه تنها اهانت محسوب نمیشود، بلکه دلیل بزرگواری او نیز هست. [۲۷] سوم، تعجیل دفن میت استحباب است و انجام ندادن یا تاخیر در انجام امر مستحبی، موجب تحریم تشریح نخواهد شد. [۲۸]

دوم، استصحاب

بررسی: اگر شک کردیم فرد در چنین حالتی زنده است یا مرده، چون قبلاً سابقه حیات داشته، می توانیم حیات او را استصحاب کنیم. بعد از اثبات حیات برای چنین شخصی، تمام احکام فرد زنده بر او بار خواهد شد. از جمله حرمت قطع، شکستن اندامها و ضرر زدن به او. [۱۰]

اشکال: درمورد این موضوع قبلا صحبت کردیم و گفتیم با قبول این نظر که فرد مرگ مغزی با فرض عدم برگشت پذیری، مرده تلقی شود موضوع استصحاب نیز کان لم یکن تلقی شده و فرد در حکم مرده دانسته میشود؛ هرچند که احکامی چون ارث و وصیت و... بر او جاری نمیشود.

سوم، حرمت انتفاع از میت

بررسی: برخی از فقهای شیعه عقیده دارند، بهره وری و خرید و فروش اعضای بدن مردگان جایز نیست و مستند ایشان آیات ۱۶۹ سوره بقره و ۵ سوره مائده است که به ترتیب میفرماید: <<به تحقیق خدا حرام گردانید بر شما خوردن مردار و خون و...>> و <<برای شما مومنان گوشت مردار و خون و ... حرام شده است>>. به همین دلیل استدلال کرده اند که جسم انسان محل خرید و فروش نیست. [۲۷]

اشکال: این استدلال صحیح نیست زیرا مستفاد از ظاهر آیات و قرائنی که در آیات بعدی وجود دارد این است که استفاده نامشروع و خوردن میت نهی شده است نه هرگونه استفاده مشروع و عقلایی.

چهارم، نداشتن منفعت حلال

بررسی: برخی دیگر از فقها با استناد به آیه ۱۸۸ سوره بقره <<لا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل...>> هرگونه انتفاع و استفاده از اعضای بدن مردگان را منع میکنند. با این بیان که، اعضای بدن مردگان نجس است و مردار منفعت حلالی ندارد.

اشکال: با توجه به تحولات کارکردی اعضای مردگان و منافع حیاتی و سودمندی که پیوند آنها در نجات جان انسانها دارد، این اعضا دارای منافع حلال عقلایی هستند. [۲۷]

پنجم، هتک حرمت میت مسلمان

بررسی: از دلایل مهم مخالفان برداشتن اعضا از مردگان و پیوند آن به بیماران نیازمند، شکافتن بدن مرده و هتک حرمت میت مسلمان است. ذیلا به روایاتی از این دست اشاره می شود:

روایت اول: در صحیح عبدالله بن سنان به سند صدوق از امام صادق(س) درباره مردی که سر میتی را قطع کرده، از امام سوال شد، حضرت فرمودند: دیه بر عهده اوست، زیرا حرمت میت همانند حرمت او در حال حیات است. [۲۹]

روایت دوم و سوم: صحیح عبدالله بن مسکان و مرسله محمد بن سنان نیز با همین مضمون وارد شده اند. [۲۹]

روایت چهارم: در صحیح صفوان نقل شده است: امام صادق (س) فرمود: خداوند ابا دارد از اینکه نسبت به مومن، گمانی جز گمان خیر برده شود و شکستن استخوان مومن در زمان زندگی و پس از مرگ یکسان است. [۲۹]

اشکال: از این روایات استفاده میشود تا زمانی که ضرورت ایجاب نکند و امری مهمتر از احترام مومن مسلمان در کار نباشد، قطع اعضای مسلمان جایز نیست، اما اگر قطع اعضای مرده مسلمان به منظور دستیابی به غرضی مهمتر از حفظ حرمت و احترام مومن صورت گیرد و نجات جان مسلمان یا مسلمانانی متوقف بر برداشت عضو از مرده مسلمان و پیوند آن به بیماران در شرف مرگ باشد در این صورت مقتضای آن جواز و بلکه وجوب آن است. [۲۷]

ششم، آتانازی (مرگ از روی ترحم)

بررسی: حکم به مرگ مغزی و برداشت اعضا از مردگان مغزی به منظور پیوند به بیماران، مستلزم مرگ از روی ترحم است و آتانازی شرعا حرام است.

اشکال: مرگ انسان منسوب به مرگ مغز است و با مرگ مغز روح از بدن جدا میشود گرچه ضربان قلب و تنفس متوفای مغزی با کمک دستگاه های فنی پزشکی ادامه داشته باشد. بنابراین در مواردی که مرگ مغزی از راه های مختلف به اثبات رسیده و وقوع آن به اتفاق از سوی پزشکان متخصص تایید شده است، موضوع از بحث آتانازی و قتل از روی ترحم منصرف است، چون آتانازی عبارت است از از کشتن اشخاص بیمار لاعلاج در آستانه مرگ، حال آنکه شخص متوفای مغزی با مرگ مغز مرده و روح از بدنش مفارقت کرده است و قتل و کشتن دوباره او ممکن نیست. اقدام پزشکان در خاموش کردن دستگاه های فنی پزشکی و جدا ساختن دستگاه تنفس مصنوعی نیز صرفا محروم نمودن شخص متوفای مغزی از حرکت مصنوعی قلب است. [۳۳]

هفتم، حرمت مثله کردن

بررسی: دلیل دیگر مخالفان برداشت عضو از مردگان به منظور پیوند این است که برداشت عضو در حکم مثله است و مثله حرام است که روایات بسیاری بر حرمت آن دلالت دارد. برخی از این روایات عبارتند از:

روایت اول: در صحیحہ جمیل بن دراج از امام صادق(س) آمده است: هرگاه رسول خدا(س) سپاهی را گسیل میداشت فرمانده سپاه را میطلبید کنار خویش می نشاند و یارانش را می فرمود در مقابل او بنشینند. آنگاه می فرمود: به نام خدا برای خدا در راه خدا و بر طبق آیین رسول خدا روانه شوید. از غدر، خدعه، مثله و بریدن درخت مگر در حال اضطرار، بپرهیزید و از کشتن پیران فرتوت، کودکان و زنان دوری کنید.[۳۵]

روایت دوم: امیرالمومنین(س) پس از ضربت خوردن به دست ابن ملجم، به فرزندانش چنین توصیه میفرماید: این مرد (ابن ملجم) را مثله نکنید، زیرا از پیامبر خدا(س) شنیدم که می فرمود: از مثله کردن بپرهیزید حتی نسبت به سگ ها.[۳۶]

اشکال: مثله کردن زمانی حرام است که به قصد انتقام گیری و درس عبرت دادن به دشمن و عمل غیر انسانی باشد، کما اینکه در عرب جاهلی، اینگونه رسم بوده و اهانت محسوب می شده است. بنابراین با توجه به اینکه قطع اعضای بدن برای پیوند به انسانی دیگر با هدف عقلایی صورت میگیرد مصداق مثله کردن نیست و ماهیتا متفاوت با انتقام گیری و عبرت دادن است لذا دلایل مذکور شامل قطع اعضا برای پیوند عضو نمیشود.[۳۷]

بخش چهارم: نظرات برخی از مراجع عظام تقلید در عصر حاضر در مورد پیوند

عضو

آیت الله سیستانی: مساله ۲۸۵۵- اگر حفظ زندگی مسلمانی، بر قطع عضوی از اعضای بدن مسلمان مرده متوقف باشد، قطع آن جایز است. لیکن بر قطع کننده دیه لازم می آید و هرگاه این عضو به بدن زنده پیوند زده شود، جزو آن به شمار می رود و احکام بدن زنده بر آن جاری می شود.

مساله ۲۸۵۶- مراد از میت در مسئله یاد شده کسی است که ریه ها و قلب او کامل متوقف باشند و بازگشتی نداشته باشد. و اما کسی از نظر مغزی مرده است در حالی که قلب و ریه او هر چند به کمک دستگاه وظیفه خود را انجام می دهند شمرده نمی شود و قطع اعضای او برای الحاق به زنده به هیچ وجه جایز نیست.[۳۸]

آیت الله خامنه ای: سوال ۱۲۹۲: بعضی از افراد دچار ضایعات مغزی غیرقابل درمان و برگشت میشوند که بر اثر آن، همه فعالیت های مغزی آنان از بین رفته و به حالت اغما

کامل فرو می روند..... آیا استفاده از اعضای مبتلا به مرگ مغزی برای نجات جان بیماران در دیگر جایز است؟

جواب: اگر استفاده از اعضای بدن بیمارانی که در سوال توصیف شده اند برای معالجه بیماران دیگر، باعث تسریع در مرگ و قطع حیات آنان شود جایز نیست، در غیر این صورت اگر عمل مزبور با اذن قبلی وی صورت بگیرد و یا نجات نفس محترمی متوقف بر آن عضو مورد نیاز باشد، اشکال ندارد. [۳۹]

آیت الله علوی گرگانی: سوال: آیا تنها ضرورت نجات جان انسان نیازمند به پیوند عضو، برای جواز قطع عضو بیماران مبتلا به مرگ مغزی کفایت یا اجازه قبلی و وصیت صاحب عضو لازم است؟

جواب: به نظر ما اگر حیات یک بیمار بر پیوند عضو متوقف باشد و عضو کافر هم یافت نشود برای پیوند عضو بیمار مرگ مغزی که شرعا مرده است کفایت میکند گرچه احتیاط در رضایت هم می باشد.

سوال: تعدادی از بیماران به دلیل ضایعات مغزی غیرقابل بازگشت، به تحریکات داخلی و خارجی پاسخ نمی دهند

بدون دستگاه فاقد تنفس می باشند در این گونه موارد احتمال بازگشت فعالیت های مورد اشاره، مطلقا وجود ندارد. این وضعیت در اصطلاح پزشکی مرگ مغزی نامیده میشود. با این توضیحات آیا در صورت احراز شرایط فوق می توان از اعضای مبتلایان به مرگ مغزی برای نجات جان بیماران دیگر استفاده کرد؟

جواب: به نظر ما این افراد تا زمانی که بدنشان سرد نشده مرده نیستند و لذا جایز نیست. [۴۰]

آیت الله بهجت فومنی: سوال ۱۱۷۳: آیا می توان اعضای شخصی را که دچار مرگ مغزی شده است به بیماری که محتاج است پیوند زد؟

جواب: چون در همان مدتی که قلب کار میکند و مغز مرده است، امکان دارد دارویی اختراع یا کشف شود که مغز را به کار اندازد لذا با این احتمال، جایز نیست. [۴۱]

آیت الله دوزدوانی تبریزی: مساله ۲۹۲۸: قطع عضو مسلمان مرده مانند چشم و دستش برای پیوند زدن به بدن زنده جایز نیست. اگر کسی چنین کند، دیگه بر او لازم می شود و

دفن آن عضو قطع شده واجب است، ولی اگر عمل پیوند زدن انجام شد عضوی از اعضای بدن زنده شد قطع آن واجب نیست. [۴۲]

آیت الله مظاهری: سوال: اگر فردی ضربه مغزی شد و در کما رفت و دیگر امیدی به زنده ماندن او نبود، آیا می توان اعضای بدن او را به بیماران نیازمند هدیه کرد؟

جواب: با اجازه قبلی خودش یا اجازه ولی او اشکال ندارد. [۴۳]
آیت الله مکارم شیرازی: سوال: به نظر حضرتعالی آیا پیوند عضو از فردی که دچار مرگ مغزی شده است، جایز است یا نه؟

جواب: هرگاه مرگ مغزی به طور مسلم باشد و هیچگونه احتمال بازگشت به زندگی عادی وجود نداشته باشد، برداشتن بعضی از اعضا برای نجات جان مسلمان، مانعی ندارد، خواه وصیت به این کار کرده باشد یا نه، ولی بهتر جلب رضایت اولیای میت است. [۴۴]

آیت الله سید محمد رضا گلپایگانی: سوال: جدا نمودن بعضی از اجزای بدن مسلمان محض و وصل آن به بدن انسان زنده چه صورت دارد و آیا دیه به آن تعلق میگیرد یا نه و در صورت تعلق، نسبت به اجزا فرق میکند یا خیر؟

جواب: جایز نیست و دیه به آن تعلق میگیرد و در تعلق دیه، فرقی بین اجزا نیست و تفصیل دیه هر عضوی، در کتب، مفصل ذکر شده است. [۱۸]

نتیجه گیری

از آنچه که مخالفان در مورد معیار مرگ مغزی بیان کرده اند، میتوان دو معیار عرفی و یقینی وقوع مرگ را از ادله اساسی مخالفت با مرگ حقیقی دانستن مرگ مغزی معرفی کرد. این در حالی است که عرف عام نیز به دلیل پیشرفتهای پزشکی و روشهای دقیق تشخیص وقوع مرگ و اقداماتی که جهت احیای مردگان ظاهری صورت میگیرد، صرف قضاوت خود را در تشخیص مرگ حجت نمیداند و بدون تایید پزشک، به اطمینان در وقوع مرگ نمیرسد. در مورد نبود یقین به وقوع مرگ حقیقی در مرگ مغزی هم باید گفت که امروزه مرگ مغزی از نظر پزشکان، با توجه به معیارهای علمی، پزشکی و تجربی همان مرگ حقیقی است. بنابراین با توجه به پاسخ های نگارنده و ادله موافقان ملاحظه میشود، این مسئله کاملاً شکل علمی و تخصصی به خود گرفته و از حالت تعریف عرفی خارج گردیده و سعی شده است که تعریف و معیار مرگ بر اساس روابط میان عملکرد مغز و قلب بیان شود

و از این مسیر برای تبیین حکم فقهی استفاده شده است. در مساله پیوند عضو هم میان فقهای معاصر دو نظر کلی وجود دارد: نظر موافقین و مخالفین پیوند عضو که البته با توجه به نقدهای وارده بر ادله مخالفین، این نظر، تضعیف میشود. نگارنده با توجه به متقن تر بودن ادله موافقین و ضعف ادله مخالفین به این نتیجه رسیده که مانع خاصی از نظر فقهی برای پیوند عضو وجود ندارد. با پیشرفتهای اخیر علم پزشکی و نیاز مبرم بیماران، امر پیوند اعضا بطور ویژه مورد توجه قرار گرفته است. امید است به منظور تشویق هر چه بیشتر شهروندان جهت حمایت از این امر حیاتی، اقدامات مناسبی از جمله تجهیز بیمارستانها به منظور پیوند عضو و فرهنگ سازی از طریق رسانه ها و روحانیون مذهبی صورت پذیرد.

پی نوشت ها

۱. زبیدی، ص ۱۳۵، ابن منظور، ج ۱۳، ص ۲۱۸؛ طریحی، ص ۲۲۳
۲. لغت نامه، دهخدا
۳. مرگ مغزی و پیوند اعضا از منظر فقه، اخلاق و قانون و تاثیر آن بر آموزش پزشکی، یوسفی و ...، ص ۱۳۷۰
۴. مصطلحات الفقه، ج ۲
۵. فخر رازی ج ۲۶، ص ۲۸۴
۶. شیرازی، ص ۸۹
۷. طبرسی، ج ۲، ص ۹۷
۸. معجم اللغه الفقها، ص ۲۲۸
۹. پیوند اعضا در اشخاص مبتلا به مرگ مغزی، بابوکانی و کریمی، ص ۱۱۹
۱۰. معجم متن اللغه، ج ۲، ص ۲۱۱
۱۱. خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۸، ص ۱۴۰ و ج ۳، ص ۳۱۶
۱۲. ابن منظور، ج ۱۴، ص ۲۱۱-۲۱۲
۱۳. لمعه دمشقیه، مبحث شروط ارث
۱۴. پیشین
۱۵. جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۳۶، ص ۱۴۱
۱۶. پیوند اعضا و مرگ مغزی در آیینه فقه، ص ۱۶۰
۱۷. کلمات سدیده فی مسائل جدیده، ص ۱۹۴
۱۸. محمد روحانی و فاطمه نوغانی، احکام پزشکی، استفتائات درباره مرگ مغزی، مکارم شیرازی، ص ۱۷۷
۱۹. محمد روحانی و فاطمه نوغانی، احکام پزشکی، استفتائات درباره مرگ مغزی، خامنه ای، ص ۱۴۶
۲۰. محمد روحانی و فاطمه نوغانی، احکام پزشکی، استفتائات درباره مرگ مغزی، مکارم شیرازی، ص ۱۷۷
۲۱. عبدالکریم موسوی اردبیلی، استفتائات، ج ۱، ص ۴۱۵

۲۲. مجمع فقه اهل بیت (س)، جواب سوال ۱۵۸، مربوط به پیوند اعضا
۲۳. محمد روحانی و فاطمه نوغانی، احکام پزشکی، استفتائات درباره مرگ مغزی، اراکی، ص ۱۷۷
۲۴. علی آزاد قزوینی، المسائل المسحذة، صص ۷۷-۸۷
۲۵. جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۳۶، ص ۱۲۴
۲۶. علی آزاد قزوینی، المسائل المسحذة، صص ۷۷-۸۷
۲۷. فقه النوازل قضایا فقهیه معاصره، ج ۱، صص ۲۲۵-۲۲۷
۲۸. محمد سعید رمضان البوطی، صص ۱۱۳-۱۱۴
۲۹. محمد روحانی و فاطمه نوغانی، احکام پزشکی، استفتائات درباره مرگ مغزی، خامنه ای، ص ۱۷۵
۳۰. جواد توکلی بزاز، مجموعه مقالات اولین کنگره سراسری انطباق امور پزشکی با موازین شرع مقدس، ج ۱، ص ۸
۳۱. پیوند اعضا و مرگ مغزی در آیین فقه، ص ۱۷۱
۳۲. پیوند اعضا و مرگ مغزی در آیین فقه، ص ۱۷۲
۳۳. الفقه و المسائل الطبیه، صص ۱۴۰-۱۴۲
۳۴. مجمع فقه اسلامی - جده (وابسته به سازمان کنفرانس اسلامی) با همکاری مجمع فقه اهل بیت (س)، قم، ص ۶۳ و ۶۱
۳۵. مرگ مغزی و پیوند اعضا از دیدگاه فقه و حقوق، صص ۷۶-۷۸
۳۶. قطع و پیوند اعضا از دیدگاه امام خمینی، صص ۳۶۵-۳۶۷
۳۷. کلمات سدیده فی مسائل جدیده، صص ۱۷۱-۲۹۱
۳۸. وسائل الشیعه، ج ۲، ابواب الاحتضار، باب ۴۶، حدیث ۶
۳۹. وسائل الشیعه، ج ۲، ابواب الاحتضار، باب ۴۶، حدیث ۱
۴۰. تهذیب، ج ۱، ص ۳۴۴
۴۱. وسائل الشیعه، ج ۲، ابواب الاحتضار، باب ۴۶، احادیث ۸ و ۴
۴۲. تذکره الفقها، ج ۱، ص ۴۰
۴۳. نگهداری اعضای بدن به قصد پیوند، اردوان ارژنگ، ص ۱۵۳
۴۴. نگهداری اعضای بدن به قصد پیوند، اردوان ارژنگ، ص ۱۵۵

۴۵. مرگ مغزی و پیوند اعضا از دیدگاه فقه و حقوق، ص ۱۲۶ و ۱۲۷
۴۶. مسائل مستحدثه پزشکی ۱، ص ۳۷۰
۴۷. مرگ مغزی و پیوند اعضا از دیدگاه فقه و حقوق، ص ۱۲۷
۴۸. نگهداری اعضای بدن به قصد پیوند، اردوان ارژنگ، ص ۱۵۹
۴۹. نگهداری اعضای بدن به قصد پیوند، اردوان ارژنگ، ص ۱۶۱
۵۰. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۷۲، حدیث ۱
۵۱. وسائل اشیهه، ج ۲، ص ۴۷۳-۴۷۴، حدیث ۶
۵۲. قطع و پیوند اعضا از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۴۲
۵۳. مرگ مغزی و پیوند اعضا از دیدگاه فقه و حقوق، ص ۱۲۲
۵۴. قطع و پیوند اعضا از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۴۲
۵۵. پیوند اعضا در اشخاص مبتلا به مرگ مغزی، بابوکانی و کریمی، ص ۱۱۳
۵۶. مرگ مغزی و پیوند اعضا از دیدگاه فقه و حقوق، ص ۱۱۰
۵۷. مرگ مغزی و پیوند اعضا از دیدگاه فقه و حقوق، ص ۱۱۰ و ۱۱۱
۵۸. وسائل الشیعه، ج ۱۹، ابواب دیات الاعضا، باب ۲۴، حدیث ۴
۵۹. وسائل الشیعه، ج ۱۹، ابواب دیات الاعضا، باب ۲۴، حدیث ۵ و ۶
۶۰. وسائل الشیعه، ج ۱۶، کتاب الصيد والذبائح
۶۱. مرگ مغزی و پیوند اعضا از دیدگاه فقه و حقوق، ص ۱۱۷
۶۲. فقه، مرگ مغزی و پیوند اعضا
۶۳. تهذیب الاصول، ج ۳، ص ۵۳۲
۶۴. نهج البلاغه، نامه ۴۷
۶۵. مبانی فقهی پیوند اعضا از مردگان مغزی، حاتمی و مسعودی
۶۶. سید علی سیستانی، توضیح المسائل با تجدید نظر و اضافات و اصلاحات
۶۷. اجوبه الاستفتائات
۶۸. سید محمد علی علوی گرگانی، استفتائات پزشکی
۶۹. استفتائات از محضر حضرت... بهجت
۷۰. توضیح المسائل مطابق فتوای حضرت... دوزدوزانی
۷۱. حسین مظاهری، رساله استفتائات: پرسشها و پاسخهای فقهی

۷۲. ناصر مکارم شیرازی، رساله توضیح المسائل با اضافات فراوان و استفتائات جدید

۷۳. محمد روحانی و فاطمه نوغانی، احکام پزشکی، ص ۱۴۴

منابع و مأخذ

۱. زبیدی، مرتضی، تاج العروس، بی جا، دارالفکر، ۱۴۱۴ق، ج ۳.
۲. ابن منظور، لسان العرب، چاپ اول، بیروت، لبنان، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۳.
۳. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، چاپ اول، قم، موسسه البعثه، ۱۴۱۴ ق، ج ۲.
۴. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، سال ۱۳۴۱، ج ۲۹.
۵. مجله ایرانی آموزش در علوم پزشکی، مرگ مغزی و پیوند اعضا از منظر فقه، اخلاق و قانون و تاثیر آن بر آموزش پزشکی، علیرضا یوسفی، الهه سادات ضیایی، فرشته قلجایی، مهرداد آذر برزین، ویژه نامه توسعه آموزش و ارتقای سلامت / اسفند ۱۳۹۰
۶. مشکینی، علی، مصطلحات الفقه، الهادی، قم، چ ۱، ج ۲.
۷. رازی (فخر)، ابوعبدالله محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، بی جا، بیروت، بی نا، بی تا، ج ۲۶.
۸. شیرازی، صدرالدین، الشواهد الربوبیه، تصحیح: سید جلال الدین آشتیانی، چ ۲، بی جا، بی نا، ۱۳۶۴ ش.
۹. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، چ ۱، بیروت، بی نا، بی تا.
۱۰. پژوهش نامه فقه و حقوق اسلامی، پیوند اعضا در اشخاص مبتلا به مرگ مغزی، احسان علی اکبری بابوکانی و محمود کریمی، سال سوم، شماره ششم، پاییز و زمستان ۱۳۸۹.
۱۱. رضا، احمد، معجم متن اللغه، دار المکتبه الحیاه، بیروت، ۱۳۸۰ق، ج ۲.
۱۲. خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، دارالهجره، ۱۴۰۹ ق، چ ۲، ج ۳ و ۸.
۱۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت، ۱۹۹۴م، ج ۱۴.
۱۴. محمد بن مکی، لمعه دمشقیه، الدار الاسلامیه، بیروت، ۱۴۱۰ق، چ ۱.
۱۵. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۱م، ج ۳۶.

۱۶. پور جواهری، علی، پیوند اعضا و مرگ مغزی در آئینه فقه، دانشگاه امام صادق (س)، تهران، چ ۱، ۱۳۸۳.
۱۷. مومن قمی، محمد، کلمات سدیدة فی مسائل جدیدة، موسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۵ق.
۱۸. روحانی، محمد؛ نوغانی، فاطمه، احکام پزشکی، موسسه فرهنگی انتشاراتی تیمورزاده، تهران، ۱۳۷۶.
۱۹. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم، استفتائات، انتشارات نجات، قم، ۱۳۷۷ش، ج ۱.
۲۰. مجمع فقه اهل بیت (س)، جواب سوالات مربوط به احکام پیوند اعضا، قم، ۱۴۱۳ق.
۲۱. آزاد قزوینی، علی، المسائل المسحذة، قم: مولف، ۱۴۱۴ق.
۲۲. ابوزید، بکر بن عبدالله، فقه النوازل قضایا فقهی معاصره، موسسه الرساله، بیروت، ۱۴۱۶ق، ج ۲و ۱.
۲۳. البوطی، محمد سعید رمضان، انتفاع الانسان باعضا انسان آخر حیا و متیا، مجموعه مقالات مسائل مستحدثة پزشکی، پیوند اعضا، به کوشش سلمان حبیبی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه امام خمینی، قم، تابستان ۱۳۷۷، ج ۱.
۲۴. توکلی بزاز، جواد، مجموعه مقالات اولین کنگره سراسری انطباق امور پزشکی با موازین شرع مقدس، موسسه فرهنگی انتشاراتی تیمورزاده، تهران، ۱۳۷۷ش، ج ۱.
۲۵. آصف محسنی، علی، الفقه و المسائل الطبییه، قم: مولف، ۱۳۷۷ش.
۲۶. سازمان کنفرانس اسلامی مجمع فقه اسلامی، مصوبه ها و توصیه های مجمع فقه اسلامی از دومین تا هشتمین نشست، ترجمه محمد مقدس، مجمع فقه اسلامی جده، وابسته به سازمان کنفرانس اسلامی با همکاری مجمع فقه اهل بیت (س)، قم، ۱۴۱۷ق.
۲۷. حبیبی، حسین، مرگ مغزی و پیوند اعضا از دیدگاه فقه و حقوق، بوستان کتاب قم، چ ۱، ۱۳۸۰ش.
۲۸. ایزدهی، سجاد، قطع و پیوند اعضا از دیدگاه امام خمینی، عروج، ۱۳۹۲ش.
۲۹. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، بیروت، دار التراث العربی، بی تا، ج ۲، ۱۶، ۱۹.
۳۰. طوسی، محمد، تهذیب، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، بی تا، ج ۱.
۳۱. علامه حلی، تذکره الفقها، قم، مکتب المرتضویه لاحیا آثار الجعفریه.

۳۲. فصلنامه فقه پزشکی، نگهداری اعضای بدن به قصد پیوند، اردوان ارژنگ، سال هفتم، شماره ۲۲ و ۲۳، بهار و تابستان ۱۳۹۴.
۳۳. بی نا، فقه، مرگ مغزی و پیوند اعضا از دیدگاه فقه و حقوق، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ج ۲، ۱۳۸۶ ش.
۳۴. مسائل مستحدثه پزشکی ۱، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۴ ش.
۳۵. تهذیب الاصول، جعفر سبحانی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۱ ش.
۳۶. فیض الاسلام اصفهانی، علینقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، چاپخانه سپهر، تهران، ۱۳۶۵ ق.
۳۷. فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، مبانی فقهی پیوند اعضا از مردگان مغزی و تحلیل ماده واحده راجع به پیوند اعضا مصوب ۱۳۷۹، علی اصغر حاتمی، ندا مسعودی، سال اول، شماره ۱، پاییز ۱۳۹۱، صفحات ۱۲۸-۱۰۵.
۳۸. سیستانی، سید علی، توضیح المسائل با تجدید نظر و اضافات و اصلاحات، مشهد: دفتر حضرت آیت الله العظمی سیستانی، ۱۳۹۳ ش.
۳۹. خامنه ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، رساله اجوبه الاستفتائات: ترجمه فارسی، علی خامنه ای؛ [مترجم احمد رضا حسینی]، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۸.
۴۰. علوی گرگانی، سید محمد علی - استفتائات پزشکی، قم: فقیه اهل بیت (ع)، ۱۳۹۵.
۴۱. بهجت، محمد تقی - استفتائات از محضر حضرت آیت الله العظمی بهجت، قم: دفتر آیت الله العظمی محمد تقی بهجت، ۱۳۸۶.
۴۲. دوزدوزانی، یدالله، رساله توضیح المسائل مطابق فتاوی حضرت آیت الله العظمی حاج میرزا یدالله دوزدوزانی
تبریزی، قم: همراز قلم، ۱۳۹۵.
۴۳. مظاهری، حسین، رساله استفتائات: پرسش ها و پاسخ های فقهی / مظاهری، اصفهان: موسسه فرهنگی مطالعاتی
الزهرا (ع)، ۱۳۹۱ ش.

۴۴. مکارم شیرازی، ناصر، رساله توضیح المسائل با اضافات فراوان و استفتائات جدید/
مطابق با فتاوی مکارم
شیرازی، قم: قدس، ۱۳۹۲.